



Research article

**The Workbook of Literary Texts in Iraqi Career**  
Vol. 1, Issue 4, Winter 2021, pp. 49-63

**Situational Context and Analysis of Cohesive Relations in the Account of Attar's Tazkirat al-Awliya from Abu Hazim Makki Based on Halliday's Theory**

**Vahid Mobarak\***

Faculty Member, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran

**Received:** 12/13/2020

**Accepted:** 03/15/2021

**Abstract**

The sixth and seventh centuries are important periods of perfection and development in Persian prose and the prosperity era of Sufi prose. This analysis, having in mind the importance of the Sufi prose of Tazkirat al-Awliya, attempts to investigate the cohesive devices used in this work based on the contemporary Functional linguists' theory, i.e. Micheal Holiday and Ruqaiya Hasan. The purpose of this study is to show the possibility of applying this theory for determining text cohesion and cohesion coordination in Tazkirat al-Awliya and shows the manner of achieving these in this work. This study uses a descriptive-analytic method. The results indicate that the text of Tazkirat al-Awliya does not have a solid narrative texture, but from among the cohesion types, semantic cohesion and then syntactic and phonetic cohesion are more used. Due to quoting mystics miracle and supernaturals, logical cohesion is used less. Certainly, the situation context in logical meanings is founded on elders and disciples' surrealism mentality, intertextual relations between this text, Quran, and mystics' works, and in interpersonal relationships based on an obedience and submission pattern. All the seven functional roles of language are used in this study.

**Keywords:** Tazkirat al-Awliya, Abu Hazim Makki, Halliday, Functional Linguistics, cohesion and function.

---

\*. E-mail address:

vahid\_mobarak@yahoo.com



فصلنامه کارنامه متون ادبی دوره عراقی

سال اول، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۹ هـ ش، صص. ۶۳-۴۹

## بافت موقعیتی و تحلیل روابط انسجामी متن در گزارش تذکرة الاولیای عطار از ابوحازم مکی بر اساس نظریه هلیدی

وحید مبارک\*

عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۹/۲۳

### چکیده

قرن ششم و هفتم هجری از ادوار مهم کمال و توسعه نثر پارسی و عصر رونق نثر صوفیانه است. این جستار بر آن است تا با فرض اهمیت نثر صوفیانه تذکرة الاولیا و بر اساس نظریه نقش گرای زبان شناسان معاصر، «مایکل هلیدی» و «رقیه حسن»، عوامل انسجام متن را در گزارش عطار نیشابوری از ابوحازم مکی بررسی کند. هدف تحقیق پیش رو، نشان دادن امکان کار بست این نظریه برای مشخص کردن انسجام متن و هماهنگی انسجामी تذکرة الاولیا و پاسخ دادن به پرسش چگونگی انسجام متن و هماهنگی انسجामी در این اثر است. پژوهش حاضر، با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. یافته‌های تحقیق بیانگر آن است که متن تذکرة الاولیا، بافتار روایی استواری ندارد، ولی از گونه‌های انسجام، انسجام معنایی بیشتر از همه و سپس انسجام نحوی و آوایی در آن مشاهده می‌شود. انسجام منطقی نیز به دلیل نقل کرامات عرفا و خوارق عادات، کمتر در آن وجود دارد. البته، بافت موقعیت در معانی منطقی، بر اساس ذهنیت فراواقعیت گرای مشایخ و مریدان و در روابط بینامتنی با پیوستگی این متن به قرآن مجید و آثار عرفا و در روابط بینافردی بر اساس رابطه اطاعت و تسلیم پی‌ریزی شده است. در این پژوهش، هر هفت نقش کارکردی زبان به کار رفته است.

**واژه‌های کلیدی:** تذکرة الاولیای عطار، ابوحازم مکی، هلیدی، زبان شناسی نقش گرا، انسجام و کارکرد.

## ۱. مقدمه

یکی از نظریه‌های مهم زبان‌شناسی که می‌تواند در تحلیل متون ادبی راهگشا باشد، نظریه نقش‌گرایی مایکل هلیدی و رقیه حسن است. این دو دانشمند با همکاری یکدیگر در سال ۱۹۷۶ کتاب *انسجام در زبان انگلیسی* را پدید آوردند. هلیدی و حسن در اثر معروف خود، ساختمان متنی و روابط بین جمله‌ای را بررسی کردند و آن را انسجام متنی نامیده و این‌گونه تعریف کرده‌اند: «انسجام، یک مفهوم معنایی است که به روابط معنایی موجود در متن اشاره دارد و آن را به‌عنوان یک متن از غیر متن متمایز و مشخص می‌نماید.» (به نقل از: سارلی، ۱۳۹۰: ۵۵) یک بخش از این نظریه، عوامل انسجام<sup>۱</sup> نام دارد که انسجام یا پیوستگی جملات را محصول رابطه اجزای کلام یا دو جمله و بیشتر با یکدیگر می‌داند. این ارتباط در سطح آوایی، نحوی، معنایی و منطقی زبان شکل می‌گیرد. اگر اجزای جمله‌های نوشته یا گفته‌ای به هم مربوط باشند یا به عبارت دیگر، منسجم باشند، آن نوشته یا گفته، یک متن<sup>۲</sup> را شکل می‌دهد.

در چارچوب زبان‌شناسی سیستمی، همچون دیگر نگره‌های نقش‌گرا، پدیده‌های زبانی با ارجاع به این مفهوم که زبان، نقشی و کارکردی در جامعه و نظام اجتماعی دارد، تبیین و توصیف می‌شوند. این نگره با دست‌یازیدن به انگاره‌ای معناگرا که بنا بر آن، معنای هر پاره گفتار، همان نقشی است که آن پاره گفتار در بافت ایفا می‌کند، سر آن دارد که «بخش‌های نقشی نظام معنایی زبان» را تبیین و تعیین کند. (رک: مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۲۶) برای آن که معنا به‌عنوان یک پیوستار فضایی در زنجیره کلام بازنمایی شود، به واحدهایی برش می‌خورد و روابطی میان این واحدها برقرار می‌شود. در این چهارچوب «معناهای عام‌تر، از رهگذر دستور زبان بیان می‌شوند و معناهای خاص‌تر از رهگذر واژگان.» (مهاجر و نبوی ۱۳۷۶: ۳۶) در این پژوهش، احترام به عارفانه‌ها و کرامات عرفا و جایگاه معنوی ایشان، نقش زبانی اجتماعی *تذکرة الاولیا* را صورت‌بندی می‌کند و به شکل خاص، ابو حازم را دارای همین ویژگی‌ها می‌داند. از نظر هلیدی و حسن، آنچه متن را از غیر متن تفکیک می‌کند، وجود ویژگی‌های متن یا متنتیت است و این ویژگی‌ها چیزی جز «روابط انسجامی» نیست. آن‌ها معتقدند «متن بودگی» یا آنچه که متن را می‌سازد، حضور ابزارهای انسجامی و بافتار در کنار بافت موقعیت است. نگره‌های امروزین مربوط به بافت متن بیشتر تحت تأثیر «برونیسلاو مالینوسکی» (۱۹۲۳-۱۹۳۵) مردم‌شناس و زبان‌شناس لهستانی و به‌ویژه نظریه او درباره بافت موقعیت است که بعدها در نظریه هلیدی تأثیر گذاشت.

### ۱-۱. پیشینه، پرسش‌های تحقیق، اهمیت پژوهش و متن گزارش

بر اساس جست‌وجو‌هایی که انجام گرفت، پژوهشی در حوزه انسجام در نثر *تذکرة الاولیا* دیده نشد، اما در حوزه انسجام زبان فارسی، پایان‌نامه‌ها و مقاله‌هایی نوشته شده که بیشتر در زبان‌شناسی است. برخی از این پژوهش عبارتند از:

مجیدی و بوراینجار (۱۳۹۷) فضای حاکم یا بافت موقعیتی و شرایط گوینده، مخاطب فرضی، زمان و مکان روزگار عطار را در به‌وجود آمدن *منطق‌الطیر* سخت مؤثر دانسته‌اند و آگاهی خواننده از آن شرایط را شرط فهم

1. Coherence

2. text

بهرتر متن به حساب آورده‌اند. اقبالی و همکاران (۱۳۹۶) نیز به بررسی انسجام واژگانی در سوره عنکبوت پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که واژه «الله» پربسامدترین واژه این سوره است که ۶۴ درصد انسجام واژگانی این سوره را به خود اختصاص داده است و دو کلمه پرتکرار «کفر و ایمان» هم بخشی دیگر از انسجام متن را به خود اختصاص داده‌اند. وفایی و همکاران (۱۳۹۶) انسجام و روابط واژگانی را در داستان کیومرث بررسی کرده‌اند. عباسی و همکاران (۱۳۹۵) بوف کور را از نظر انسجام واژگانی کاویده‌اند. ناصرقلی سارلی و طاهره ایشانی (۱۳۹۰)، در مقاله مشترکشان، نظریه انسجام و هماهنگی انسجامی را با تحلیل یک داستان (قصه نردبان) معرفی کرده‌اند. حسین رجبی (۱۳۸۶) پایان‌نامه خود را به انسجام واژگانی در قرآن و بررسی سوره نور بر پایه نظریه هلیدی و حسن اختصاص داده است.

پژوهش حاضر در چارچوب نظری با این منابع شباهت و هم‌پوشانی دارد، اما در بررسی متن تذکرة الاولیا، استقلال و استنباط‌های خاص خود را دارد و اهمیتش در نشان‌دادن آن است که عطار هر بخش را با طرح و نظم پیش برده و به کمک موضوع، کل متن را منسجم کرده است. این جستار در نظر دارد که براساس نظریه زبان‌شناسی نقش‌گرای هلیدی، عوامل انسجام متن را در گزارش عطار از ابوحازم بررسی کند و به این پرسش‌ها پاسخ دهد که عواملی انسجام دستوری و واژگانی و پیوندی نثر تذکرة الاولیا کدام‌اند و چگونه باعث انسجام در گزارش عطار از ابوحازم شده‌اند؟

## ۲. بحث

### ۲-۱. متن و گزارش تذکرة الاولیا

«آن مخلص متقی، آن مقتدای مهندی، آن شمع سابقان، آن صبح صادقان، آن فقیر غنی، ابوحازم مکی رحمه الله علیه، در مجاهده و مشاهده بی نظیر بود و پیشوای بسی مشایخ بود و عمری دراز یافته بود و بوعمرو عثمان مکی در شأن او مبالغتی تمام دارد. و سخن او مقبول دل‌هاست و کلید همه مشکل‌ها و کلام او در کتب بسیار است. هر که زیاده خواهد، می‌طلبد. اما از جهت تبرک را کلمه‌ای چند نقل می‌کنیم و بر حد اختصار رویم که اگر زیادت شرح او دهیم، سخن دراز گردد و این تمام است که بدانی که از بزرگان تابعین بوده است و بسیار کس از صحابه را دیده است، چون انس بن مالک و بوهریره رضی الله عنهما. هشام بن عبدالملک از ابوحازم پرسید که: آن چیست که بدان نجات یابیم در این کار؟

گفت: هر درمی که بستانی از جایی ستانی که حلال بود و به جایی صرف کنی که به حق بود. گفت: این که

تواند کرد؟

گفت: آن که از دوزخ گریزان بود و بهشت را جویان بود و طالب رضای رحمان بود و سخن اوست که بر شما باد که از دنیا احتراز کنید که به من درست چنین رسیده است که روز قیامت بنده‌ای را که دنیا را عظیم داشته است به پای کنند بر سر جمع، پس منادی کنند که بنگرید که این بنده‌ای است که آن‌چه خدای دشمن داشته، او دوست و عزیز داشته است و آن‌چه خدای انداخته است او برگرفته. و گفت: در دنیا هیچ چیز نیست که بدان شاد شوی که نه در زیر وی چیزی است که بدان اندوهگین شوی، اما شادی صافی خود نیافریده است. و گفت: اندکی از دنیا تو را مشغول گرداند از بسیاری آخرت. و گفت: همه چیز اندر دو چیز یافتم: یکی مرا و یکی نه مرا.

آنکه مراست، اگر بسیار از آن بگریزم، هم سوی من آید و آن که نه مراست، اگر بسی جهد کنم به جهد خویش هرگز در دنیا نیابم. و گفت: اگر من از دعا محروم مانم، بر من بسی دشوارتر از آن بود که از اجابت. و گفت: تو در روزگاری افتاده‌ای که به قول از فعل راضی شده‌اند و به علم از عمل خرسند گشته‌اند. پس در میان بترین مردمان و بترین روزگار مانده‌ای.

کسی از وی پرسید: مال تو چیست؟ گفت: مال من رضای خداوند است و بی‌نیازی از خلق و لا محاله هر که به حق راضی بود از خلق مستغنی بود و فراغت او از خلق تا حدی بود که به قصابی بگذشت [که] گوشت فربه داشت. گفت: از این گوشت بستان. گفت: سیم ندارم. گفت: تو را زمان دهم. گفت: من خویشتن را زمان دهم نکوتر از آنکه تو مرا زمان دهی، و من خود آراسته گردانم. قصاب گفت: لاجرم استخوان‌های پهلوت پدید آمده است. گفت: کرمان گور را این بس است؟

بزرگی گفته است از مشایخ که به نزدیک بوحازم در آمد. وی را یافتم خفته. زمانی صبر کردم تا بیدار شد. گفت: در این ساعت پیغامبر را بخواب دیدم صلی الله علیه و سلم که مرا به تو پیغام داد و گفت: حق مادر نگاه داشتن، تو را بسی بهتر از حج کردن. باز گرد و رضای او طلب کن. من از آن جا باز گشتم و به مکه نرفتم. رحمه الله علیه. (عطار، ۱۳۸۹: ۶۰-۵۸)

## ۲-۲. نظریه هیلیدی و حسن درباره انسجام و هماهنگی انسجامی و بافت موقعیتی

پژوهشگران مایکل هیلیدی (۱۹۲۵م) را در کنار «آندره مارتینه» و «فرث»، برجسته‌ترین نظریه‌پرداز رویکرد نقش‌گرایی در زبان‌شناسی سازگانی یا نظام‌مند معرفی می‌کنند که روش او به رویکردی موفق در تحلیل متون تبدیل شده است. (رضایی و علی پور، ۱۳۹۱: ۱۷۹-۱۶۳؛ فقیه ملک مرزبان و محبی تبار، ۱۳۹۲: ۲۲۵-۱۹۹) حرّی (۱۳۸۹: ۸۷-۶۹ و ۱۳۸۸: ۱۱۶-۱۰۱) معتقد است که زبان‌شناسی سیستمی یا سیستمی-نقشی و پرداختن به نظام معنایی مبتنی بر متن، به وسیله همین زبان‌شناس انگلیسی، بسط و توسعه داده شده است. از دیدگاه زبان‌شناسی نظام‌مند نقش‌گرا، انسجام، ارتباط داخلی موجود میان بخش‌های گوناگون از ساختار جمله را توسعه می‌دهد و همچنین رابطه‌های بیرونی بین یک جمله و جمله دیگر از همان متن را روشن می‌کند. (گوت و وینسکیف، ۱۹۷۸: ۳۳ به نقل از سارلی و ایشانی، ۱۳۹۰: ۵۵) و ارتباط متن با بافت موقعیتی‌اش، انسجام فرانشی آن را رقم می‌زند. هیلیدی رویکرد خود را نقش‌گرایی می‌خواند، زیرا معتقد است که آرای او، بیشتر متکی بر نقش عناصر زبانی است. از نظر او دستور نقش‌گرا، دستوری طبیعی است، زیرا بر اساس چگونگی کاربرد زبان طراحی شده است؛ یعنی کارکرد و هدف معینی را دنبال می‌کند که از درهم‌تنیدگی عوامل انسجام متنی و بافت موقعیت به دست می‌آیند.

دیدگاه‌های نقش‌گرای زبان، معناگرا هستند و بر این باورند که زبان نقشی کارکردی و ابزاری در جامعه و نظام اجتماعی دارد و ابزاری برای رفع نیاز و ارتباط و... است و به‌طور کلی در این دیدگاه، متن در بافت کاربردی مفهوم خود را می‌یابد. (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۴: ۸۸؛ صفوی، ۱۳۸۶: ۲۱۲) هیلیدی (۱۳۹۳: ۴۷) زبان نقش‌گرا را پویا می‌داند و آن را متن می‌نامد و فرث، معنای هر پاره گفتار را همان نقشی می‌داند که آن پاره گفتار در بافت ایفا می‌کند. (رک: مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۲۶) چون زبان ابزار ارتباط و مشخص‌کننده اهداف ارتباط است، بین هر زبان و جامعه آن، داد و ستد و پیوندی سیستم‌وار وجود دارد که آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد و زمینه‌ای گسترده از اطلاعات

اولیه و گاه تکمیلی برای متن و جمله‌ها و بندهای به کار برده شده مشارکین در گفتار را پدید می‌آورد. بافت یا بافت موقعیتی برآمده از فرهنگ، در واقع نشان‌دهنده همین زمینه گسترده یا پیشینه استوار است که گوینده و شنونده، بر پایه آن، با یکدیگر پیوند کلامی و تعاملی زبانی برقرار می‌کنند و از طریق آن به اجرای خواسته‌هایشان می‌رسند و جنبه کارکردی زبان را تحقق می‌بخشند.

این بافت فرامتنی که با دال‌ها و نشانه‌های موجود در متن، شناخته می‌شود و ممکن است، برابر واژگان به کار برده شده در بافت زبانی نباشد و به هیچ وجه، قابل حذف کردن از متن و معنای آن نیست، کارکردی فرانقشی دارد و در خارج از محدوده روابط هم‌نشینی درون جمله‌ای قرار می‌گیرد و بیشتر از همه، جهان ذهنی و معنایی نویسنده یا گفتمان حاکم بر سخن او را به نمایش می‌گذارد. (رک: صفوی، ۱۳۸۳: ۱۶۶؛ پهلوان‌نژاد و ناصری، ۱۳۸۷: ۵۸-۳۷) این همان چیزی است که هلیدی (۱۳۹۳: ۴۶) از آن به آگاهی ما از متن یا پیش‌آگاهی از معناهایی تعبیر می‌کند که مبادله می‌شوند یا ممکن است مبادله شوند و سبب می‌شوند که پیش‌بینی‌هایی از معنا و متن، در ذهن آماده شود و از این طریق، مشارکتی و ارتباطی قوی‌تر از آنچه که روابط هم‌نشینی جمله و گفتار فراهم می‌آورند، میان‌گوینده یا نویسنده با شنونده یا خواننده فراهم آید. آن پیش‌بینی‌ها، وقتی با خوشه‌های واژگانی که سبب پیوستگی اندرونی متن می‌شوند، به پیوند و انسجام معنایی و واژگانی منتهی می‌شوند، متن را تقویت می‌کنند.

کاربست این خوشه‌های واژگانی یا «پیوند برآمده از ارتباط اجزا و نشانگر کل، در حوزه معنانشناسی واژگانی، با هم‌آیی یا به هم مربوط بودن نامیده می‌شود.» (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۰۸) برای نمونه، اگر موضوع متن، حماسه و اسطوره باشد، واژگان و جمله‌های مربوط به میهن، کاشانه، دلاوری، رزم، حمله، فرار، فداکاری، اسارت و بندگی، زندگی، آزادی، دفاع، کین و کین‌ستانی، برای حماسه؛ و واژگان و جملاتی درباره دیو، پیدایش انسان، آفرینش، پادشاهی، راستی، اختراع خط و تقسیم طبقاتی جوامع و... برای اسطوره، می‌توانند ارتباطی خوشه‌ای را با یکدیگر برقرار کنند و تصویر و معناهایی که از پیوند و بافتار آن‌ها با یکدیگر حاصل می‌شود، خبر از نشان‌دادن فراواقعیت‌ها و اولین‌ها در اسطوره و خبر از فداکاری و ازجان‌گذشتگی در حماسه می‌دهند که این معانی، کلی‌تر و فراتر از محدوده بند و جمله است و حاصل پیوند اجزای گفتار و بندهای جدا از هم، با یکدیگر است که در پیوندهای معنایی و معنوی، با عوامل فرهنگی و پیش‌آگاهی حاصل از بافت موقعیت، منسجم و درهم‌تنیده می‌شوند و متن و معنای فرانقشی را ایجاد می‌کنند.

مؤلفه‌های نظام معنایی زبان به منطقی و تجربی؛ بینافردی و بینامتنی تقسیم می‌شوند و روابط منطقی، زمینه گفتمان را و روابط بینافردی، عاملان گفتمان را و روابط بینامتنی، شیوه و سبک گفتمان متن را مشخص می‌کنند. در یک رابطه دوسویه، معانی تجربی را ویژگی‌های زمینه، معانی بینافردی را ویژگی‌های عاملان گفتمان و معانی بینامتنی را شیوه‌های گفتمان، فعال می‌سازند و از دیگر سو، زمینه گفتمان را روابط تجربی و منطقی؛ عاملان گفتمان را روابط بینافردی و شیوه گفتمان را روابط بینامتنی مشخص می‌کنند. هلیدی (۱۳۹۳: ۸۷)، بافت موقعیتی را حاصل و ترکیبی از زمینه گفتمان، عاملان گفتمان و شیوه گفتمان می‌داند و بافت فرهنگی را پس‌زمینه سازمانی و اندیشگانی‌ای می‌داند که به متن ارزش می‌دهد. وی بافت بینامتنی را روابط درونی خود متن و ارتباط آن با سایر متون معرفی می‌کند و علاوه بر این زمینه‌ها، به اهداف و کنش‌های زبان نیز می‌پردازد؛ همان چیزی که صفوی

(۱۳۸۶: ۲۱۶) آن را مطالعه زبان از طریق اهداف و کنش‌های متن می‌داند و آن را «معناشناسی منظورمدار» می‌نامد. هلیدی، کنش‌ها را به هفت نقش ابزاری، نظارتی یا تنظیم‌کننده و اعلانی، تعاملی، شخصی یا فردی و عاطفی، اکتشافی، تخیلی، اطلاع‌رسانی و اظهاری خلاصه کرده است. (رک: آکماجین و همکاران، ۱۳۷۵: ۲۹۵؛ هلیدی، ۱۳۹۳: ۱۲۹-۳۳؛ قاضی‌زاده و قنصولی هزاره، ۱۳۸۹: ۱۲۵-۱۱۱؛ رضایی و علی‌پور، ۱۳۹۱: ۱۷۹-۱۶۳)

پیام و هدف متن و گوینده، به وسیله نقش‌ها و کنش‌های نهفته در اندرون متن که اغلب نگفته یا نانوشته باقی می‌ماند، ولی با برابندی کلی از متن، مشخص می‌شوند؛ در بخش نقش‌ها و کارکردهای نظریه هلیدی، بررسی می‌شود. (رک: حرّی، ۱۳۸۹: ۸۷-۶۹) با این کار، احتمال «چند خوانشی شدن متن، به دلیل اختیاری و قراردادی بودن دال و مدلول‌ها.» (صفوی، ۱۳۹۰: ۳۰) فراهم می‌آید و اینجاست که معنا و بافت موقعیتی و کارکردها و نقش‌های زبان و لایه‌های گفتمان که ممکن است دور از هم یا کنار یکدیگر و با همدیگر به کار گرفته شده باشند. (رک: سرل، ۱۹۶۹: ۲۲ به نقل از پهلوان‌نژاد، ۱۳۸۷)، اهمیت پیدا می‌کند. برای نمونه، وقتی می‌گوییم: «او نوشتن این مقاله را آغاز کرده است و این متن را با موفقیت به پایان خواهد رساند»، پیام و کنش با ارادگی و قرار گرفتن تمام کوشش نویسنده برای به‌انجام‌رساندن کارش را از آن دریافت می‌کنیم که فراتر از واژگان موجود در آن است و حاصل به‌هم پیوستگی بافتار شروع کار، بافتار میانی کوشیدن مداوم و درنهایت، به سر منزل مقصود رسیدن است و با رابطه منطقی و تجربی «کوشیدن و تلاش راهگشا» است و رابطه بینافردی «روبه رویی مقاله‌خوانان و خوانندگان با یک نویسنده کوشا و با پشتکار» و با رابطه بینامتنی «این متن، با تمام متونی که شکل مقاله را دارند»؛ معانی همراه‌شده کلمه‌های آن جمله آغازین هستند که خود را در ورای سه گروه اسمی و یک گروه حرف اضافه‌دار و دو گروه فعلی، نهان کرده‌اند. «مطالعه این گونه زبان، بنیادی معناشناسانه دارد و نقش گراست، نه نحو‌گرا، اما مسلّم است که نحو را کنار نمی‌گذارد.» (هلیدی، ۱۳۹۳: ۲۲) چرا که فاعل را که نویسنده است، همچنان فاعل می‌داند و مفعول یا کار انجام‌شده را نوشتن می‌پندارد و قید موفقیت را از وابسته‌های فعل به‌انجام‌رسیدن به حساب می‌آورد که در این صورت، میان نحو، نقش و معانی فراتر از نحو، تضاد یا دوگانگی‌ای به وجود نمی‌آید.

## ۲-۳. ابزارهای انسجام

انسجام به مناسبات معنایی اشاره دارد که میان عناصر یک متن وجود دارند و به واسطه عمل آن‌ها، تعبیر برخی از عناصر متن امکان‌پذیر می‌شود. هلیدی، بیان تجربه و احساس خویش از عالم خارج، کوشش برای برقراری ارتباط با دیگران و انتقال پیام را سه نقش اساسی زبان می‌داند. (رک: یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۵۶) نظریه انسجام هلیدی و حسن را می‌توان در زبان‌های مختلف به کار برد؛ هرچند ممکن است، الگوهای انسجامی آن زبان‌ها با هم تفاوت داشته باشد. (قوامی و آذرخوا، ۱۳۹۲: ۷۶) این دو نظریه پرداز نقش گرا، ابزارها و عوامل انسجام متن را ابتدا به سه گروه کلی انسجام دستوری، انسجام واژگانی و انسجام پیوندی (ربطی) تقسیم می‌کنند و سپس برای هر کدام از آن عوامل انسجامی زیرمقوله‌هایی در نظر می‌گیرند. انسجام زبانی، پیوندهای معنایی درون متن را و بافت موقعیت، پیوندهای بیرونی متن را مشخص می‌کنند. برای نمونه، اگر عطار می‌گوید: ابو حازم از تابعین است، در پیوندی معنوی، دنیاگریزی و زهد رفتاری او در کم‌غذایی و گوشت‌نخوردن نمایانده می‌شود، اما این که او رعایت حق مادر را بر حج کردن ترجیح می‌دهد، یا دنیا را فاقد شادی صافی می‌داند، از نظر روابط درون‌متنی و هماهنگی انسجامی،

سخنی درست است، اما از نظر بافت موقعیت یا روابط تجربی و بینامتنی، مخالف با منطق و متونی است که خبر از کوشش مسلمانان برای زیارت حج و گستره سعادت دنیوی داشته‌اند؛ پس تنها انسجام درونی و روابط معنایی درون متن نیست که به انتقال پیام و خود پیام ارزش می‌دهد، بلکه بافت موقعیتی، نقشی اساسی را در ایجاد ارتباط، بیان احساس و دریافت پیام دارد.

آنچه سبب انسجام بیرونی متن و گزارش عطار شده، این است که بافت موقعیتی‌ای که این متن در آن معنا می‌یابد، دارای روابط منطقی و تجربی خاص عرفانی، داشتن روابط بینامتنی ویژه با اصول و فروع دین اسلام و پیامبر اکرم و صحابه و تابعین، مسأله زهد و پرهیز زاهدانه و دنیاگریزی صوفیانه و نیز پیوندی بینافردی با کسانی است که اندیشه‌های زاهدانه و صوفیانه را می‌پذیرند یا حداقل با آن‌ها به مخالفت برنمی‌خیزند. نگارنده گمان می‌کند که تأویل ارائه شده در راهنمایی ابوحازم برای بزرگی از مشایخ، در محدوده دشوارترین قسمت پیام عطار جای دارد و به همین جهت آن را به انتهای متن کشانده است. این تأویل چیزی نیست جز برتری دادن رأی ابوحازم بر عملی فریضه شده در اسلام که همان حج کردن باشد. از نظر دینی، ظاهر این سخن به هیچ وجه مقبول و منطقی نیست، اما منطق صوفیانه و تأویل عارفانه‌ای که عطار از قول و فعل ابوحازم می‌کند و آن را به پیامی از نبی اکرم و با تلمیحی به سخن خداوند در قرآن مجید ﴿أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ﴾ (لقمان/ ۱۴) مؤید و مؤکد می‌کند تا دلیلی شود برای بازگشتن آن شیخ و رهاکردن زیارت خانه خدا و ترجیح رعایت حق مادر بر استطاعت زیارت کعبه. این همه، در پیوستگی بیرونی و درونی یا پیوند کلی و جزئی، دلیلی می‌شود برای پذیرفتن این سخن آغازین عطار که ابوحازم را راهنمای مشایخ می‌نامد.

انسجام درونی یا خرد با انسجام دستوری، واژگانی و پیوندی و انسجام بیرونی با بافت موقعیت نشان داده می‌شود. عوامل انسجام درون متنی، به سه دسته انسجام دستوری، انسجام واژگانی و انسجام پیوندی تقسیم می‌شوند و عوامل و ابزارهای انسجام متن را می‌توان به‌طور جداگانه مورد بررسی قرار داد.

### ۲-۳-۱. انسجام دستوری

انسجام دستوری شامل ارجاع، جایگزینی و حذف است.

### ۲-۳-۱-۱. ارجاع

منظور از ارجاع کاربرد انواع مختلف ضمیر در متن است که با ایجاد ارتباط بین جمله‌های یک متن باعث انسجام متنی آن‌ها می‌شود. (سجودی، ۱۳۹۳: ۱۰۲) ارجاع می‌کوشد که قسمت‌های آغاز و میان و انجام یا اجزای جداافتاده از هم را به یکدیگر پیوند دهد و به عبارت دیگر، بافتار سخن را شکل دهد. (رک: خادمی و رحیمی، ۱۳۹۳: ۴۱) در تذکرة الاولیا، مرجع فعل‌های گفت، ابوحازم است و در گفت‌وگویی میان ابوحازم و قصاب، ضمیر این، ارجاعش، به تن لاغر شده ابوحازم است و سبب پیوستگی پیش و پس متن می‌شود. پس از تعارف قصاب به ابوحازم برای بردن گوشت نسیه و خودداری او، «قصاب گفت: لاجرم استخوان‌های پهلوت پدید آمده است. گفت: کرمان گور را/ین، بس بود».

در ملاقات شیخی با ابوحازم نیز ارجاع با کاربرد ضمیر به کار گرفته شده است: «بزرگی گفته است از مشایخ که به نزدیک ابوحازم در آمدم. وی را یافتم خفته. زمانی صبر کردم تا بیدار شد. گفت: ...». مرجع ضمیر فعل



«گفت» و «شد» و ضمیر «وی»، همگی ابوحازم است و این کاربرد، سبب پیوند ارجاعی در متن شده است. پیام دو داستانک قصاب و زیارت خانه خدا در گزارش احوال ابوحازم، خواننده را به زهد و راهنمابودن ابوحازم، ارجاع می‌دهد. ضمن این که، ارجاع داستان ابوحازم به متون قبل و بعد هم، با اشتراک معنایی و تأیید آن‌ها از یکدیگر امکان‌پذیر می‌شود.

### ۲-۳-۱-۲. جایگزینی

جایگزینی یکی از عناصر جمله با کلمات جانشین‌شونده است. جایگزینی در زبان فارسی بسامد بالایی دارد و آنجا که نیت گوینده، ایجاز یا ابهام باشد، بیشتر به کار برده می‌شود. نمونه از *تذکره‌الاولیا*: «گفت: هر درمی که بستانی از جایی ستان که حلال بود و به جایی صرف کنی که به حق بود. گفت: /این که تواند کرد؟ گفت: آن که از دوزخ گریزان بود...». در اینجا، واژه «این»، جایگزین تمام جمله پیش از خود، و «آن»، جایگزین شخصی زاهد و عارف، شده است. همچنین در جملات «آنچه حق تعالی آن را حقیر داشته است» و «... آنچه خدای انداخته است او برگرفته» کلمه «آن»، جایگزین دنیا شده است. در این متن، کلمات خدا، حق تعالی، رحمان و خداوند در قسمت‌های مختلف جایگزین کلمه الله شده‌اند.

### ۲-۳-۱-۳. حذف

مقصود از حذف آن است که واژه یا عبارتی به کلی حذف می‌شود. حذف، برخلاف جایگزینی، ردی از خود در قالب واژه‌ای دیگر باقی نمی‌گذارد، اما همچنان قابل دریافت است و شامل حذف فعل، اسم و بند می‌شود. در متون عرفانی، به دلیل نقل تجربه‌ها و نزدیک شدن متن به محاوره، حذف به شکل گسترده‌ای، به کار گرفته می‌شود. ایجاز و زبان اشارت و ابهام، از دلایل کاربست حذف در متون عرفانی هستند. حذف ارکان جمله و مختصر کردن آن، راهی به سوی ایجاز است و چون ایجاز از ویژگی‌های اصلی سخن منشور عطار است، کلامش با حذف فراوان روبه‌رو است. در پرسش و پاسخ هشام عبدالملک با ابوحازم، می‌بینیم که ضمیر «این»، جایگزین بخش گسترده‌ای از سخن شده است: «هر درمی [را] که [تو آن درم را] بستانی، از جایی [تو آن درم را] بستان که [آن جای] حلال بود و [آن درم را] به جایی صرف کنی که [صرف کردن در آنجا] به حق بود. گفت: این [تمام سخن گفته‌شده ابوحازم] که تواند کرد».

### ۲-۳-۲. انسجام واژگانی

انسجام واژگانی شامل اشکال گوناگون تکرار و با هم آبی است.

### ۲-۳-۲-۱. تکرار

تکرار یکی از ابزارهای انسجام‌آفرین است که طی آن عناصری از جمله‌های قبلی متن در جمله‌های بعدی تکرار می‌شود و به شکل تکرار واژگان یا جمله‌ها و نیز به صورت «هم‌معنایی یا مترادف»، «تضاد»، «شمول معنایی»، «رابطه جزء و کل» انجام می‌گیرد. نثر عطار، مرسل است و تکرار واژه‌ها در محور عمودی، آن را به نثر کهن و حتی متون پهلوی پیوند می‌دهد که تکرار کلمه و فعل در آن‌ها رایج بوده است. تکرارها در این گزارش، از نوع گروه‌های اسمی و ضمایر، گروه‌های وصفی و فعلی هستند. تکرار فعل‌های گفت، بود، بُود، است، شوی، گریزم، باز گرد؛ تکرار اسم‌های حق، الله، رضا، خلق، مشایخ، سخن، روزگار، زمان، دنیا، جهد، جایی و گوشت به علاوه

تکرار ضمائر آن، این، یکی، من، مرا، تو، وی، او، که در آن که و هر که و تکرار علامت صفت‌های بترین، شاد، تمام و شاد، تکرارهای این متن هستند و واژه‌های زمان (۳ بار)، دنیا (۵ بار)، من (۷ بار) و گفت (۱۵ بار) بیشترین تکرارها را داشته‌اند. تکرار فعل‌های ربطی با هدف متن که همان تذکره‌بودن یا گزارش دادن است، هم‌سویی دارد و تکرار ضمائر، نشان‌دهنده، نکته انسجامی جایگزینی است.

در اینجا، باید به ساخت‌های نحوی مکرر نیز اشاره کنیم. (بترین مردمان/ بترین روزگار)؛ (مبالغتی تمام/ کلمه‌ای چند)؛ (بسی بهتر/ بسی دشوارتر)؛ از اشکال تکرار نحوی‌اند. جدای از سجع‌ها که تکرار نحوی پایان‌بندها را مشخص می‌کنند، عطار در ساخت جمله، به قرار دادن اجزای سخن پس از فعل، یا به اصطلاح عربی مآبی، توجه و عنایت اندکی دارد، ولی به حذف کردن سخت‌علاقه‌مند است؛ یعنی ساخت مکرر نحوی عطار، حذف کردن بخش‌هایی از جمله است. در این نمونه، شاهد حذف قسمت مشخص شده از جمله هستیم:

هر درمی که بستانی، از جایی ستانی که حلال بود، -----، به جایی صرف کنی که به حق بود.

#### ۲-۳-۱-۲-۱. هم‌معنایی و ترادف

تذکرة الاولیا، به دلیل سبک شخصی مؤلف و دوره تألیف آن، کمترین تعداد کاربرد مترادفات لغوی یا ساخت‌های متقارن واژگانی را در کنار هم و در یک جمله دارد، ولی در طول متن و محور عمودی آن، می‌توان واژگان مترادف را یافت که اغلب برای جلوگیری از تکرار محلی و ملال آور به کار گرفته می‌شوند. حق تعالی، خدای، رحمان، الله، خداوند، مترادف‌های به کار برده شده در طول متن یا محور عمودی کلام هستند. به نظر می‌رسد که دو جمله «کلمه‌ای چند نقل می‌کنیم و بر حد اختصار می‌رویم» و کلمات دوست و عزیز با وجود مترادف نبودن، به شکل متقارن به کار رفته‌اند: «آنچه را خدای دشمن داشته، او دوست و عزیز داشته است»؛ با یکدیگر مترادف معنایی دارند و نشانه‌ای از کاربری گاه‌گاهی اطناپ، در متن عطار هستند. در تذکرة الاولیا، ساخت‌های متقارن و کلمات و جمله‌های مترادف، نه برای هنرنمایی ادبی، بلکه برای تأکید بر آن سخن، استفاده شده‌اند.

#### ۲-۳-۱-۲-۲. تضاد

تقابل یا تضاد از عوامل ایجاد جاذبه در متن است. متون عرفانی به دلیل داشتن سویه کلی حق (خیر) در برابر باطل (شر) و مبارزه با نفس بدسیرت، از این عنصر زبانی به فراوانی بهره می‌گیرند. در این قسمت تذکرة الاولیا، کلمات متضاد غنی و فقیر، حلال و حرام، دوزخ و بهشت، انداخته و برگرفته، شاد و اندوهگین، آخرت و دنیا، مرا و نه‌مرا، فعل و قول، عمل و علم، دوست و دشمن، بیدار و خواب، گریزان و جویان و بسیار و اندک؛ به کار برده شده‌اند. دقت در همین تقابل‌ها، گوشه‌ای از جهان‌بینی عطار را به خواننده نشان می‌دهد.

#### ۲-۳-۱-۲-۳. شمول معنایی

در شمول معنایی، شمول برای رفع ابهام یا برای ایضاح و تبیین شامل به کار برده می‌شود و نشانگر گونه‌ای تکرار غیرلفظی است. این شگرد، در داستان ابوحازم به کار گرفته شده است. عطار پس از به کار بردن واژه صحابه، دو نفر از آن‌ها را با نام می‌آورد و با این کار، شمول معنایی را به کار می‌گیرد:

«این تمام است که بدانی از بزرگان تابعین بوده است و بسیار کس از صحابه را دیده است، چون انس بن مالک و بوهریره رضی الله عنهما».

## ۲-۳-۱-۴. رابطه جز و کل

در این متن، قصاب با خلق و بزرگی با مشایخ، رابطه جز با کل دارند. «فراغت او از خلق تا حدی بود که به قصابی بگذشت...». با تسامح، می توان گفت که دوزخ و بهشت و پیامبر نیز اجزایی هستند که با دین الهی و خداوند، رابطه جز با کل دارند.

## ۲-۳-۲. باهم آبی

باهم آبی یکی دیگر از عناصر انسجام واژگانی است که منظور از آن باهم آمدن یا به هم مربوط بودن عناصر واژگانی معین، در چارچوب موضوع یک متن است که منجر به پیدایش ارتباط جمله‌های آن متن می‌شود. (رک: آفاگل زاده، ۱۳۹۴: ۱۰۸) کلمه‌های الله، حق، مکه، پیغامبر، صحابه، تابعین، پیغام، حج کردن، دعا، اجابت، خداوند، حق، قیامت، آخرت، خلق، حلال با یکدیگر و کلمه‌های متقی، مهتدی، سابقان، صادقان، مجاهده، مشاهده، مشایخ، مقبول، تبرک، رضا، بنده، خدای، جهد، محروم، علم، عمل، قول، فعل، فراغت، گور، خواب و طلب که در متن داستان تذکرة الاولیا به کار رفته‌اند، در حوزه واژگان مربوط به عرفان قرار می‌گیرند و اشتراک موضوعی دارند و سبب انسجام پیوندی کلان در متن می‌شوند.

## ۲-۳-۲. انسجام پیوندی (عناصر ربطی)

پیوندها یا عناصر ربطی نیز از جمله عوامل انسجام آفرینی است که باید بین جمله‌ها برقرار شود. در هر زبان، کلمات و عباراتی هست که نقش آن‌ها انتقال خواننده یا شنونده از جمله‌ای به جمله بعد است. (صلح جو، ۱۳۹۱: ۲۴) در گزارش ابوحازم، دو تکواژ «که» و «چه» برای پیوند دادن جمله‌های ناهمپایه و «و» برای پیوند دادن جمله‌های همپایه در این متن گزارشی به کار برده شده‌اند. بسامد «که» بیشتر از هر دو کلمه دیگر است و نشان می‌دهد که تعداد بندهای وابسته یا جمله‌های پایه و پیرو در این متن زیاد است و همین می‌تواند سبب اطناب شود. «و» در سرآغاز جمله‌هایی که با «گفت» شروع می‌شوند، از طرف مؤلف، کوششی است برای برطرف کردن گسستگی متن، تا پیوسته به نظر آید و منسجم نشان دهد.

پیوند، با دیگر روابط انسجامی از جمله حذف و جایگزینی تفاوت دارد. عناصری ربطی که باعث پیوند می‌شوند، فقط وظیفه وصل جمله‌ای به جمله دیگر را ندارند، بلکه معانی‌ای دارند که باعث می‌شود، به وجود پیش فرض‌های متن پی ببریم. پیوندها را به دو دسته کلان و خرد می‌توان تقسیم کرد؛ مقصود از پیوندهای کلان عباراتی است که پیوستگی شروع تا پایان یک موضوع را نشان می‌دهند. البته ارجاع همه سخنان و کارها به ابوحازم و قرار گرفتن بخش‌های مجزای سخن در یک مجموعه که با هویت تصوف و عرفان بازشناخته می‌شود، نشانگر پیوند معنایی کلی در میان اجزای آن است. باید افزود که پیوند کلی برون‌متنی این گزارش با عناصر بیرون از متن، در سایه بافت موقعیتی امکان‌پذیر می‌شود و این متن بر اساس اندیشه‌های موجود در آن با تجربه‌های منطقی و زیستی صوفیانه و تأویل‌های شگرف آنان و رابطه بینامتنی با قرآن مجید و پرسش‌های اساسی حیات که نحله عرفان و تصوف بدان‌ها پاسخ‌هایی متناسب با نگرش خود ارائه کرده است و روابط بینافردی با افرادی که تصوف را شاخه‌ای از اسلام و دارای نگرش توحیدی می‌دانند، پایه‌ریزی شده است.

پیوندهای خرد را هم به چهار دسته تقسیم می‌کنند که عبارت‌اند از اضافی، سببی، تقابلی و زمانی.

#### ۲-۳-۲-۱. پیوندهای افزایشی

در این گونه از پیوند، نکته‌ای به آنچه که پیش تر آمده است، افزوده می‌شود. نمونه از متن: «...در مجاهده و مشاهده بی نظیر بود و پیشوای بسی مشایخ بود».

#### ۲-۳-۲-۲. پیوندهای تباینی

تباين، خلاف آمد عادت بودن کارها یا اعمال را می‌رساند. چنان که آدمی مدنی بالطبع است و اگر از مردمان بگریزد کاری متباين با رسم و عرف و عادت انجام داده است. تقابل‌های واژگانی نیز در همین محدوده می‌توانند قرار بگیرند. در این نمونه، تقابل، عامل اصلی ادبیت سخن شده است: «همه چیز اندر دو چیز یافتم: یکی مرا و یکی نه مرا. آن که مراست اگر بسیار از آن بگریزم هم سوی من آید و آن که نه مراست، اگر بسی جهد کنم به جهد خویش هرگز در دنیا نیابم».

#### ۲-۳-۲-۳. پیوندهای علی

به بیان روابط علت و معلولی بین وقایع می‌پردازد. در گفت و گوی ابوحازم با قصاب، می‌خوانیم که قصاب علت رضایت خویش برای نسیه‌فروختن را پدیدار شدن استخوان‌های پهلوی ابوحازم معرفی می‌کند: «این گوشت بستان. گفت: سیم ندارم... قصاب گفت: لاجرم استخوان‌های پهلوت پدید آمده است».

#### ۲-۳-۲-۴. پیوندهای زمانی

توالی و تقدیم و تأخیر زمانی را نشان می‌دهد. «دو کلمه پرسید... و گفت...» تقدیم و تأخیر زمانی دارند. کلمه پس نیز نشان‌دهنده ترتیب زمانی در این عبارت است: «بنده‌ای که دنیا را عظیم داشته بود به پای کنند بر سر جمع، پس منادی کنند که بنگرید».

#### ۲-۴. گره

آنچه انسجام را در جمله مستقر می‌کند «گره» است. گره، یک عنصر از یک جمله را به عنصری دیگر در جمله‌ای دیگر ربط می‌دهد هلیدی و حسن (۱۹۷۶: ۳ به نقل از قوامی و آذرنا، ۱۳۹۲: ۷۶) بر اهمیت «گره» و به عبارتی، پیوستگی و باهم آمدن عناصری که از نظر انسجامی به هم مربوط اند، بسیار تأکید کرده‌اند. رقیه حسن به سه نوع گره در رابطه معنایی متن اشاره می‌کند:

الف) هم‌مرجع بودن؛ در این حالت، گره‌ها بیشتر با عناصر ارجاعی شناخته می‌شوند. هم‌مرجع بودن عاملی است که سبب قرار گرفتن واژگان در یک زنجیره می‌شود و همین، آن واژگان را شبیه به یکدیگر می‌کند، به نحوی که می‌توانند جایگزین یکدیگر شوند. مهم‌ترین بخش گزارش عطار، همین خصوصیت را دارد؛ یعنی وی بندهای مسجعی را برای هریک از عارفانی که به شرح و گزارش حال او می‌پردازد، ارائه می‌کند که مرجع همه آن‌ها همان کسی است که گزارش به او اختصاص دارد و نام او، پس از آن سجع‌ها قرار داده می‌شود. آن مخلص متقی، آن مقتدای مهتدی، آن شمع سابقان، آن صبح صادقان، آن فقیر غنی، ابوحازم مکی... به زبان دستوری، بدل‌های پیش از مبدل‌منه که بر نام عارف مورد نظر تأکید لفظی و معنوی ایجاد می‌کنند.

ب) هم‌طبقه بودن؛ در این حالت گره‌ها در مقوله جایگزینی و حذف از بخش انسجام دستوری قرار می‌گیرند که پیش‌تر بدان‌ها اشاره شد.

ج) هم گستر بودن؛ عناصر واژگانی بیشتر در این نوع قرار می گیرند و نتیجه انسجام پیوندی متن (اضافی، سببی، تقابلی، زمانی) هستند که از آن ها سخن گفتیم.

این متن در محور عمودی و طولی متن و در کنار انسجام واژگانی و دستوری و به یاری ارتباط های دو یا چندسویه انسجام موسیقایی و انسجام نحوی و انسجام منطقی برآمده از روابط علی و معلولی و انسجام معنایی مبتنی بر موضوع و مضمون صوفیانه و عارفانه، موفق به ایجاد هماهنگی انسجامی و ساخت متحد معنایی شده است.

## ۲-۵. نقش اندیشگانی زبان

زبان، وسیله بازنمایی جهان بیرون و درون آدمی است. تجربه ها و تصویرهایی که ما از پیوستار جهان پیرامون و جهان ذهنی و خیالی خود داریم به واسطه زبان مقوله بندی شده و به صورت مفاهیم در آمده؛ رمز گذاری شده و بیان می شوند. معانی و مفاهیم از رهگذر این ویژگی زبان که همان نقش اندیشگانی زبان است، وارد زبان می شوند و ما این امکان را می یابیم که بر پایه آن دست به کنش های متفاوت بزنیم. به واسطه این عمل زبان، پیوستار جهان به سه بخش عام تقسیم می شود: فرایند، مشارکین فرایند و عناصر پیرامونی. (مهاجر و نبوی ۱۳۷۶: ۳۹)

### ۲-۵-۱. فرایند

ناظر است بر یک رخداد، یک کنش، یک حالت احساسی، گفتاری یا وجودی. نمونه آن در داستان ابوحازم، نخریدن گوشت یا انصراف از حج کردن برای رعایت حق مادر است.

### ۲-۵-۲. مشارکین فرایند

که عناصر دست اندر کار فرایند را در بر می گیرد که حول محور فرایند عمل می کنند. برای نمونه، در مسأله بهشت و دوزخ، انسان مشارکی است که بهشت یا دوزخ بدو داده می شود؛ عامل فرایند خداوند است و فرایند دادن بهشت یا دوزخ، بر روی آن ها اعمال می شود.

### ۲-۵-۳. عناصر پیرامونی

عناصری هستند که زمان و مکان، شیوه عمل و وسایل و اسباب و شرایط فرایند را نشان می دهند. برای نمونه، در مسأله بهشت و دوزخ، فرمان برداری یا نافرمانی از خداوند، شیوه عمل است و تسلیم یا ایستادگی در برابر خواست الهی، شرایط فرایند را نشان می دهند.

در این راستا «فعل لازم» (ناگذر) بیانگر فرایندهای یک مشارکی یا یک ارزشی است و عمل آن بر هیچ عنصر دیگری، تسری پیدا نمی کند. اما فعل متعدی (گذرا) فعلی است که دو یا سه مشارک در وقوع آن دخالت دارند. این مشارکین در دستور زبان در مقوله «گروه اسمی» تحقق می یابند. همچنین، عناصر پیرامونی فرایند معمولاً در «گروه قیدی» و «گروه حرف اضافه دار» متجلی می شوند. «من به مکه رفتم» جمله ای فرایندی و تک ارزشی است و «گفت: در این ساعت، پیغامبر را به خواب دیدم»، عبارتی فرایندی، سه ارزشی است.

### ۲-۶. فرایندها

در حوزه گذرایی فعل، هلیدی (۱۹۹۴: ۱۰۷ به نقل از سارلی و ایشانی، ۱۳۹۰: ۶۱) سه نوع فرایند اصلی را با نام های «مادی»، «ذهنی» و «ربطی» و سه نوع فرایند فرعی به نام های «رفتاری»، «لفظی» و «وجودی» معرفی می کند.

## ۲-۶-۱. فرایندهای اصلی

### ۲-۶-۱-۱. فرایند مادی

این فرایند به فعالیت‌های کنشی و برانجام‌دادن کاری فیزیکی دلالت می‌کند؛ مانند «به نزدیک ابوحازم در آمدم» من کنشگر است و جمله یک مشارک دارد. در جمله «به پای کنند بر سر جمع» کنشگر آنها، کنش‌پذیر بنده و کنش، برپای داشتن است که سه مشارک در آن حضور دارد.

### ۲-۶-۱-۲. فرایند ذهنی

این فرایند در اصل به امور ذهنی، حسی و فکری مربوط است؛ مانند دوست داشتن، فکر کردن، خوشایند بودن و ... . شرکت‌کننده این فرایند، «حسگر» (مُدْرِك) و موضوع درک شده «پدیده» نامیده می‌شود؛ برای مثال «من از دعا محروم مانم بر من بسی دشوارتر از آن بود که از اجابت»، «من»، حسگر است و «دشووارتر بودن» و «محروم ماندن از دعا»، پدیده است. در نمونه «در دنیا هیچ چیز نیست که بدان شاد شوی...». حسگر ضمیر محذوف تو است که با کمک شناسه فاعلی «ی» در کلمه «شوی» شناخته می‌شود و پدیده شادی است. (رک: پهلوان‌نژاد و زمردیان، ۱۳۸۳: ۶۳)

### ۲-۶-۲. فرایند ربطی

این فرایند با فعل‌های «شدن»، «داشتن»، «به نظر رسیدن»، «بودن» و ... در ارتباط است. شرکت‌کننده این فرایند «حامل» نامیده می‌شود و صفتی بدو «اسناد» داده می‌شود: «[ابوحازم] در مجاهده و مشاهده بی‌نظیر بود»؛ ابوحازم حامل است و بی‌نظیر بودن صفتی است که به او اسناد داده شده است.

### ۲-۶-۲. فرایندهای فرعی

#### ۲-۶-۲-۱. فرایندهای رفتاری

این فرایند دربرگیرنده رفتارهای گوناگون جسمی و روانی یک موجود جاندار یا جاندار پنداشته شده است. «من از آنجا باز گشتم و به مکه نرفتم». مشارک و رفتارگر، من است.

#### ۲-۶-۲-۲. فرایند لفظی (کلامی)

فعل‌های این فرایند همه از نوع «گفتن» اند و عمل گفتن یا «سخن‌پردازی» را در بردارد: «پرسید: آن چیست که بدان نجات یابیم در این کار؟» گوینده، او؛ مخاطب، ابوحازم و سخن‌پردازی در طرح سؤال است.

#### ۲-۶-۲-۳. فرایند وجودی

این فرایند از هستی و نیستی پدیده‌ای سخن می‌گوید. در این نمونه، «سیم ندارم»، سیم، مشارک موجود (معدوم) این گفته‌ها هستند. فعل «بود» در این فرایند کاربرد بیشتری دارد.

## ۲-۷. نقش‌ها و کارکردهای گزارش

تمام نقش‌های کارکردی زبان در این گزارش به کار گرفته شده‌اند:

الف) کارکرد ابزاری که برای رفع نیاز نویسنده به کار گرفته می‌شود. در این جمله، به شکل غیرمستقیم، ابوحازم از شیخ می‌خواهد که زیارت خانه خدا را کنار بگذارد و به پاسداشت حقوق مادر پردازد: «گفت: حق مادر نگه داشتن تو را بسی بهتر از حج کردن.

ب) نقش نظارتی یا تعیین‌کننده برای کنترل رفتار مخاطب انجام می‌گیرد و سخن ابوحازم با خواهش‌ها و دستورهایش به بزرگی از مشایخ، کارکرد تنظیمی دارد: بازگرد و رضای او طلب کن.

ج) از کارکرد ارتباطی یا ایجاد ارتباط، نمونه‌ای دیده نشد. البته، تعلیمی بودن متن نکته‌ای است که می‌تواند آن را به حوزه تعاملی پیوند دهد.

د) حدیث نفس ابوحازم، کارکرد عاطفی دارد: من از دعا محروم مانم بر من بسی دشوارتر از آن بود که از اجابت.

ه) پرسش‌ها کارکردی اکتشافی دارند: «آن چیست که بدان نجات یابیم در این کار؟ کسی از وی پرسید: مال تو چیست؟»

و) تصویرسازی ابوحازم از قیامت، کارکردی تخیلی دارد: «به من درست چنین رسیده است که روز قیامت، بنده‌ای را که دنیا را عظیم داشته بود به پای کنند بر سر جمع، پس منادی کنند که بنگرید...».

ز) ماجرای ابوحازم و قصاب کارکردی اظهاری دارد و اطلاعاتی را در مورد ابوحازم و زهدپیشگی او و چگونگی رفتار و پیوند اجتماع با صوفیان زاهد را به خواننده منتقل می‌کند.

### ۳. نتیجه‌گیری

برایند این جستار نشان داد که نظریه هماهنگی انسجامی با اثر عطار قابل تطبیق است و میزان انسجام و پیوستگی این متن را بر اساس نظریه انسجامی، می‌توان مشخص کرد. یافته‌ها نشان می‌دهد که در داستان ابوحازم، به دلیل تکرار فعل‌های خانواده «گفت» بیشتر شخصیت‌ها، مشارک در فرایند کلامی هستند و عطار با طرح «گفته»‌ها و روایت‌ها و ایجاد ارتباط معنایی، گزارش خود را طوری به پایان می‌رساند که خواننده متن را با ایجاد اطمینان در او، به آنچه که در آغاز سخن و تحلیل شخصیت ابوحازم آورده و او را راهنمای مشایخ دانسته، مجاب کند. این گزارش، کارکردهای هفت گانه زبان و بالاترین میزان انسجام معنایی درون‌متنی را دارد و میزان بسیار بالایی از انسجام برون‌متنی را با زمینه و بافت موقعیتی برآمده از روابط تجربی عارفانه و صوفیانه اسلامی، روابط بینامتنی با قرآن مجید و حدیث نبوی و روابط بینافردی با مردم دارد که ماندگاری اثر، حکایت از پذیرش و تأیید عطار و اندیشه‌های اوست. البته، عوامل انسجام درون‌متنی و سازنده بافتار یا آغاز و میان و انجام متن و انسجام دستوری و انسجام واژگانی و انسجام پیوندی، ساختاری منسجم را به روساخت متن عطار داده‌اند. البته وی، به کمک بافت موقعیتی و زمینه فرهنگی، به متن، انسجام بیرونی داده است.

### منابع

- آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۹۲)، فرهنگ توصیفی تحلیل گفتمان و کاربردشناسی، تهران: علمی.
- آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۹۴)، تحلیل گفتمان انتقادی، تهران: علمی.
- اقبالی، عباس و همکاران (۱۳۹۶)، «تحلیل انسجام واژگانی در سوره عنکبوت»، پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، شماره یازدهم، ۹-۱۹.
- پهلوان‌نژاد، محمدرضا و رضا زمردیان (۱۳۸۳)، «تحلیل نحوی - معنایی ساختمان بند ساده در زبان فارسی بر پایه دستور نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، شماره ۲ (پی‌درپی ۱۴۵)، ۷۴-۵۵.
- پهلوان‌نژاد، محمدرضا و نصرت ناصری مشهدی (۱۳۸۷)، «تحلیل متن نامه‌ای از تاریخ بیهقی با رویکرد معناشناسی کاربردی»، زبان و ادبیات فارسی، شماره ۶۲، ۳۷-۵۸.
- حرّی، ابوالفضل (۱۳۸۹)، «همبستگی سطوح روایت و فراکارکردهای هلیدی در داستان حسنک وزیر»، ادب پژوهی،

دوره ۴، شماره ۱۲، ۶۹-۸۷.

- حرّی، ابوالفضل (۱۳۸۸)، «کارکرد تصریف در دو سوره قرآنی ناظر به داستان آفرینش در پرتو فراکارکرد متنی هلیدی»، پژوهش‌های زبان‌های خارجی، شماره ۵۵، ۱۰۱-۱۱۶.
- رضایی، حدائق و محمد علی پور (۱۳۹۱)، «بررسی متون خوانداری مجموعه فارسی بیاموزیم بر اساس نقش‌های هفت‌گانه زبان از دیدگاه هلیدی»، پژوهش‌نامه آموزش زبان فارسی به غیر زبانان، سال اول، شماره ۲، ۱۶۳-۱۷۹.
- سارلی، ناصرقلی و طاهره ایشانی (۱۳۹۰)، «نظریه انسجام و هماهنگی انسجامی و کاربست آن در یک داستان (قصه نردبان)»، زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)، سال دوم، شماره ۴، ۵۱-۷۷.
- سجودی، فرزاد (۱۳۹۳)، نشانه‌شناسی کاربردی، تهران: علم.
- صلح‌جو، علی (۱۳۹۱)، گفتمان و ترجمه، تهران: مرکز.
- صفوی، کورش (۱۳۸۳)، درآمدی بر معناشناسی، تهران: فرهنگ معاصر.
- صفوی، کورش (۱۳۹۰)، از زبان‌شناسی به ادبیات (نظم)، چاپ سوم، تهران: سوره مهر.
- صفوی، کورش (۱۳۸۶)، زبان‌شناسی و ادبیات، تهران: هرمس.
- عباسی، محمود و همکاران (۱۳۹۵)، «انسجام واژگانی در متن سوررنالیستی بوف کور بر پایه نظریه هلیدی و حسن»، جستارهای ادبی، دوره ۷، شماره ۶، ۲۸۳-۳۰۸.
- عطار نیشابوری، فریدالدین ابراهیم (۱۳۸۹)، تذکرة الاولیاء، چاپ ۱، قم: ژکان.
- قاضی‌زاده، خلیل و بهزاد قسولی هزاره (۱۳۸۹)، «بررسی گونه کاربردی زبان نوشتاری در وسایل نقلیه برون شهری بر اساس نظریه نقش‌های هفت‌گانه زبان از دیدگاه هلیدی»، مطالعات زبان و ترجمه، دوره ۴۲، شماره ۱، ۱۱۱-۱۲۵.
- قوامی، بدریه و لیدا آذرنوا (۱۳۹۲)، «تحلیل انسجام و هماهنگی در شعری کوتاه از شاملو»، زبان و ادب فارسی، سال پنجم، شماره ۱۵، ۷۱-۸۴.
- مجیدی، فاطمه و معصومه بوراینجار (۱۳۹۷)، «تأثیر بافت موقعیتی در شکل‌گیری منظومه منطوق الطیر عطار نیشابوری»، نامه انجمن مفاخر، ویژه‌پاسداشت حکیم عطار نیشابوری، شماره ۴۲، ۱۶۱-۱۸۲.
- مهاجر، مهران و محمد نبوی (۱۳۸۶)، زبان‌شناسی شعر، تهران: مرکز.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۹۰)، مثنوی معنوی، شرح کریم زمانی، جلد ۳، تهران: اطلاعات.
- وفايي، عباسعلی و همکاران (۱۳۹۶)، «بررسی انسجام و روابط واژگانی در داستان گیومرث»، متن پژوهی ادبی، دوره ۲۱، شماره ۷۳، ۲۹-۵۲.
- هلیدی و حسن (۱۳۹۳)، زبان، بافت و متن، ترجمه مجتبی منشی‌زاده و طاهره ایشانی، تهران: علمی.
- یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۸۳)، گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی، تهران: هرمس.
- یول، جورج (۱۳۸۵)، بررسی زبان، ترجمه علی بهرامی، تهران: رهنما.
- یول، جورج (۱۳۹۱)، کاربردشناسی زبان، ترجمه محمد عموزاده و منوچهر توانگر، تهران: سمت.



